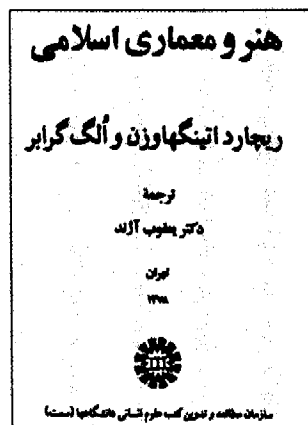


## معرفی های اجمالی

هنر و معماری اسلامی، ریچارد اتینگهاوزن و آلگ گرابر، مترجم: دکتر یعقوب آژند، سمت، ۱۳۷۸، ۲۰ص.



هنر و معماری و انواع تزئینات و آثار به جا مانده از پیشینیان، یکی از متقن ترین و دقیق ترین منبع ها و مأخذهای پژوهش و تحقیق در گذشته و تاریخ ملت ها است. مردمی که از هنر و معماری بهره ای نبرده اند، تاریخی ندارند، و دیر یازود

غبار فراموشی بر چهره آنان خواهد نشست و نامشان از سیاهه تمدن ها پاک خواهد شد. معماری و هنرهای تزئینی به جا مانده، تاریخ مکتوب ملتی است که به جای کاغذ، آن را بر مواد و مصالح ماندگارتر نگاشته اند. بررسی و کشف این قبیل اسناد و منابع و پژوهش در شیوه های تفسیر و قرائت آنها از وظایف سنگین و جدی هر ملتی است که به گذشته خویش علاقه دارد و تاریخ خود را ارج می نهد.

دنیای اسلام که در دوره های گوناگون قلمرو وسیعی از جهان را در خود جای داده و فرهنگ ها و ملت های بی شماری را در خود هضم کرده و از دستاوردهای هنری آنان بهره گرفته و شکوفا گشته است، مجموعه های بسیار غنی و ارزشمند از انواع هنرها را در گذشته خود دارد. فراوانی و گستردگی آن از یک سو و تنوع

و زیبایی های آن از سوی دیگر هنر و تزئینات اسلامی و معماری جهان اسلام را بسیار غنی و جالب توجه ساخته است. کم توجهی و سهل انگاری بسیار مسلمانان در حفظ و حراست از آنها و بی اعتنایی به کشف و بازسازی آثار هنری مدفون در سده های گذشته ضربات جبران ناپذیری بر آثار هنری مسلمانان زده است؛ ولی جای خوشبختی است که اولاً در سده اخیر و به ویژه در دهه های پایانی آن، رویکردی هر چند ناکافی به میراث های فرهنگی در جهان اسلام بوجود آمده است؛ و ثانیاً غریبان که پیش ترها به این فکر افتاده بودند، علاوه بر انتقال مقدار معتناهی از میراث هنری جهان اسلام به غرب، توجهی جدی به پژوهش های آکادمی و نیز میدانی درباره میراث هنری اسلام کرده اند و آثار قابل مطالعه ای برای جامعه بشری ارائه کرده اند. تأسیس رشته های دانشگاهی برای مطالعه هنر و معماری اسلامی در کشورهای اسلامی و نیز جهان غرب از جمله تلاش های قابل تقدیر می باشد و دستاورد این رویکردها آثار ارجمندی است که نمونه آن کتاب «هنر و معماری اسلامی» می باشد.

این کتاب در واقع جلد اول از مجموعه دو جلدی است که توسط آلگ گرابر و ریچارد اتینگهاوزن تألیف شده و تا قرن هفتم هجری را در بردارد و جلد دوم آن که از قرن هفتم تا قرن چهاردهم هجری را شامل می شود توسط بلر بلوم و شیلا بلوم تدوین شده است؛ و مترجم نشر جلد دوم را در مقدمه جلد اول وعده داده است.

آلگ گرابر در مقدمه ای که بر این جلد نوشته یادآور شده است

آیات قرآنی و آثار دیگر به وقوع پیوست، کتابت و کتیبه نویسی نه تنها پاره لایتجزی تزیین عمارت و اشیای هنری شد بلکه اهداف و نیات آن را نیز به نمایش گذاشت. افزون بر این، در نقل آیات الهی قرآن و مثنی برداری از آن نهایت دقت و ظرافت به عمل آمد. بر اثر آن خطاطی و خوش نویسی به غیر از قرآن به کتاب های دیگر هم سرایت کرد و مادر همه هنرها شمرده شد. « (ص ۹)

مؤلفان کتاب ضمن تبیین عوامل مؤثر در شکل گیری هنر اسلامی در دوران ده ساله هجرت به چگونگی تأثیر هنرهای سرزمین های فتح شده در هنر اسلامی پرداخته و تأثیر معماری دو ایالت ثروتمند امپراطوری بیزانس یعنی مصر و شامات، جذب هنرمندان و سنت های دیرینه هنری امپراطوری ساسانی، حوزه ارمنستان، هند و آسیای مرکزی به جهان اسلام سخن می گویند و یادآور می شوند که: «عرب های فاتح با سنت های اندک شمار و آموزه محدود هنری خود در جهانی رخنه کردند که هم به لحاظ مضامین و قوالب هنری و واژگان عمومی خاص آن بسیار پرمایه و غنی بود و هم در این مقطع تاریخ خود، بیان عمیقی از قوالب و اشکال هنری خویش داشت. « (ص ۱۳)

پس از پایان پذیری خلافت راشدین، امویان با بهره گیری از فرصت های بدست آمده، امپراطوری اموی را پی ریزی کردند. اینان که خود را از قیود خلافت تا حدودی دور کرده و به سیستم پادشاهی روی آورده بودند، از فرهنگ و تمدن همسایگان سابق خود بیشترین استفاده را برده و نظام و سیستم آنان را به گونه ای در حاکمیت خویش بازسازی کردند و جای مناسبی برای هنر و تجملات که معمولاً از رفاه و تنوع طلبی تأثیر می پذیرد، ایجاد کردند. نقش غنایم جنگی و نیز اسیران که گاه بین آنان هنرمندان برجسته دیده می شود، در این تحول جدی بود و تأثیرات هنری جهانی جدید و دلفریبی پیش روی آنان گشود. مؤلفان محترم از این قبیل تأثیرات چنین گزارش می دهند:

«هنر امویان را باید در زمینه ای از خلاقیت فعال برای ایجاد حالتی جدید از زندگی بر پایه الگوهای کهن و رابطه سازمان نیافته، ولی آگاهانه، از چند فرهنگ باستانی برنگریست. « (ص ۲۰) بقایای دست کم شصت بنای به جا مانده از دوران اموی و نیز اطلاعات و شواهد متونی که می تواند در بازسازی نمای معماری امویان کمک کند، کار تحقیق و پژوهش درباره هنر امویان را تا حدودی از پیچیدگی و دشواری رها کرده است. بر همین اساس مؤلفان این کتاب با تقسیم آنها به پنج گروه، قبة الصخره در بیت المقدس، مساجد جامع اولیه، مساجد ولید اول، کاخ ها و سایر عمارات غیر مذهبی و هنرهای تزیینی به توضیح هنر عصر اموی پرداخته اند.

که: «مرحوم پروفیسور ریچارد اتینگهاوزن در سال ۱۹۵۹ میلادی از من خواست تا او را در تهیه کتابی در زمینه هنر اسلامی برای انتشارات پلیکان همراهی کنم؛ بیش از پنج یا شش سال طول کشید تا کتاب را طراحی کردیم و بخش اعظم آن را نوشتیم، ولی هنگامی که همه فصول آن تا فتوحات مغولان در سده هفتم/ سیزدهم میلادی تهیه و آماده شد، به دلیل تعهدات دیگر ناچار شدیم آن را ناتمام رها کنیم. در آن زمان چندان پذیرفتنی نبود که معرفی هنر اسلامی بیش از یک مجلد را در برگیرد، اما با گذشت بیست سال و اندی میزان قابل ملاحظه اطلاعات و پژوهش های خلاق و عمق یافتن تخصص ها در مطالعات هنر اسلامی، و به ویژه علاقه مضاعف بدان در جهان اسلام، موجب شد تا هنر اسلامی در دو مقطع عمومی-هنر اسلامی در تاریخ میانه تا سال ۶۳۹هـ.ش/ ۱۲۶۰ میلادی و هنر اسلامی در زمان امپراتوری های بزرگ اسلامی-بررسی شود. «

نویسندگان کتاب، سه فصل مشخص برای پژوهش خود در نظر گرفته اند: بخش نخست دوران استقرار خلافت اسلامی است، بخش دوم دوره فروپاشی خلافت است و دوره سوم از قرن پنجم تا قرن هفتم است.

در دوره نخست به بررسی هنر و معماری در صدر اسلام، خلافت امویان و خلافت عباسیان پرداخته اند. در فصل اول این دوره که عنوان «ظهور اسلام و فضای هنری صدر اسلام» دارد، به بیان چگونگی توفیق پیامبر (ص) در پی ریزی پایه های امپراطوری شکوفایی که از سوی تا جنوب فرانسه ادامه داشت و از سوی دیگر به دره سند رسیده بود، می پردازد و آن گاه گذشته هنر و معماری در جهان عرب را پیش از اسلام بررسی کرده ضمن تأکید بر فقدان دیدگاه هنری در بین آنان یادآور می شود: «فضای رشد مذهبی و اندیشگی و اجتماعی قبل از اسلام در بردارنده مفاهیم و حالاتی خاص از اندیشه و رفتار بود و این امر در گسترش دین اسلام و هنر خاص آن تأثیر بسزا داشت. « (ص ۶) این مفاهیم و حالات را اعتقاد به حرمت کعبه در بین اقوام مجاز می شمارد.

نویسندگان بر این باورند که قرآن مجید درباره زیبایی شناسی، نقاشی، پیکرتراشی و سایر هنرها سکوت کرده، با وجود این در بردارنده شماری آیات دقیق و نیز گرایش های عمومی است که در هنر آینده اسلامی تأثیر بسزا داشت. « (ص ۷) آنان این تأثیر را در چگونگی جاننشینی هنر کتابت و کتیبه نگاری به جای شمایل نگاری در تزیینات معماری نشان می دهند و می نویسند: «اسلام از همان ابتدا جای باز نمایی های شمایل نگارانه و نمادین و عملی هنر مسیحی و بودایی را گرفت و این کار با کتیبه نگاری

تفصیل آن را گزارش می‌کنند.

در همان زمان که خلافت عباسیان در شرق جهان اسلام حاکم بلامنازع بود، در سرزمین‌های غرب اسلامی حاکمیت شاخه‌ای از امویان ادامه داشت. مؤلفان کتاب این بخش را به طور مستقل بحث کرده و از هنر و معماری آن گزارش کرده‌اند و بر این باور هستند که «جهان غرب اسلامی در سده‌های ششم و هفتم هـ/ دوازدهم و سیزدهم میلادی در قلمرو معماری به اندازه‌های هم‌زمان خود خاورمیانه نتوانست نوآوری و تازگی و درخشندگی پدید آورد... با این همه دنیای مغرب از دو طریق در تحولات فراوانی که از خصوصیات خاص جهان اسلام آن روزگار بود، شرکت داشت اولاً، معماری ساختمان آن از چند مرکز محدود دیوانی و فرهنگی، همچون قیروان و قرطبه و چند شهر جدید، کوه‌های اطلس و کرانه‌های ساحلی افریقای شمالی بسط و گسترش یافت... ثانیاً بناهای غرب اسلامی هم با گنبد‌های خاص خود فریندگی خاصی داشت؛ اگرچه ساخت نمونه‌های مراکشی آن چشمگیرتر از بناهای ایرانی نبود، نوعی نوآوری تزیینی درخشان در آن به چشم می‌خورد که برای سده‌های متوالی معماری غرب اسلامی را در صدر قرار می‌دهد.» (ص ۱۸۳)

گزارش هنر و معماری فاطمیان در شمال افریقا و مصر، از بخش‌های خواندنی کتاب است؛ آثار به جا مانده از این دوران بسیار فراوان و زیباست، هنر در عصر فاطمیان بسیار شکوفا بود و به کاری تخصصی تبدیل شده بود و به قول نویسندگان کتاب «هنرها و صنایع به حدی تخصصی شد که شمار طبقات مختلف هنروران آن به حدود ۲۱۰ رسید و این رقم قابل مقایسه با شمار حدود ۱۵۰ طبقه روم نیست.» (ص ۲۴۴) در هنر فاطمیان ابتکارات و رویکردهایی دیده می‌شود که در هنرهای قبل از آن کمتر بود از جمله «علاقه شدید به بازنمایی طبیعی پیکره‌های انسانی که به تقلید از میراث مدیترانه‌ای مصر داشتند، از بخش‌های دیگر جهان اسلام بود.» (ص ۲۵)

گزارش هنر و معماری در ایران و آسیای مرکزی فصل دیگری از این کتاب است که مؤلفان در آن گزارشی مبسوط از معماری مساجد جامع، الگوهای معماری آنها، آرامگاه‌های موجود در ایران و معماری آنها، بناهای غیر مذهبی از قبیل کاخ‌ها، باغ‌ها، حوض‌ها و کوشک‌ها و نوع معماری و مصالح به کار رفته در آن و نیز هنرهای تزیینی ایران داده‌اند و بر این باور هستند که «این دوره از نظر هنری دوره بی‌نظیری است؛ زیرا در آن پس از تجارب زیاد سنت‌های دیرینه هنری با شرایط جدید منطبق و دمساز شده است. طبیعتاً مصالح و رسانه‌ها بر طبق توان و سنت و نیازهای جدید با یکدیگر فرق دارند.» (ص ۳۰۷)

معماری قبة الصخره تقلیدی است از شیوه معماری امپراطوری مسیحی همچون معماری مارتیری [Martyria] که آن را بهره‌گیری دوباره از فنون و مضامین بیزانسی می‌شمارد. (ص ۲۲) اما تأکید می‌کنند که دست کم در سه قلمرو، از سنت‌های سرزمینی که در آن بنا شده دور شده‌اند: در ماهیت تزیین موزاییک، در رابطه بین معماری و تزیین و در ترکیب بندی نقش‌ها. (ص ۲۳)

معماری مساجد جامع را ساده و به پیروی از نقشه خانه پیامبر (ص) در مدینه می‌دانند. (ص ۲۶) گرچه تأکید می‌کنند که بعدها مساجدی با ویژگی متفاوت بوجود آمد، از جمله این ویژگی‌ها ایجاد بخش مقصوره در وسط دیوار سمت قبله و بنای مناره در بخش خارجی مساجد بود.

مساجد ولید بر پایه‌ی علاقه به اعتبار امپراطوری و تبیین قدرت نو یافته از شکوه ویژه و معماری قابل مطالعه‌ای برخوردار گشت؛ وی مساجد بزرگی در دمشق - که باید آن را بنایی تمام عیار اسلامی دانست - و مدینه و بیت المقدس ساخت. نویسندگان کتاب گزارش دقیق از این گونه مساجد داده‌اند.

آثار معماری غیر مذهبی امویان بیشتر در بنای کاخ‌ها و قصرها نمود یافته است که از جمله آنها قصر الحبر شرقی است که «در نظر باستان‌شناسان و به لحاظ فنون تاریخی (بخصوص آبرسانی و ساخت آن) و نیز از حیث جامعه‌شناسی تاریخی سندی ارزشمند و مهم است.» (ص ۳۷)

قصر خرانه، جبل سیس، رُصافه، خربة المنیه، قصر الحیر غربی، مَشْتی، قُصیر عَمْره و خربة المَفْجَر دیگر بناهای تاریخی به جا مانده از امویان است. [ص ۳۸] مؤلفان کتاب بر این باور هستند که «با این که هنر اموی در نقاشی‌های دیواری (فرسکو) و پیکر تراشی انسانی ناموفق و بی‌سلیقه بود، در قبة الصخره، خربة المَفْجَر و موزائیک‌های دمشق و در بنای پیشین قصر مشتی پاره‌ای از مهم‌ترین آثار قرون وسطای متقدم را پدید آورد.» (ص ۵۳)

با روی کار آمدن عباسیان هنر اسلامی از گسترش بیشتری برخوردار شد. شهرهای جدید با معماری‌های تازه به وجود آمد و آثار هنری دیگری بر مجموعه آثار هنری اسلامی افزوده شد. «منابع ادبی و بعضی از جنبه‌های هنرهای تزیینی نشان می‌دهد که سنت‌های هنری عباسیان چنان تأثیر توانمندی در آثار معاصر داشت که آنها را در نواحی گوناگون به هم نزدیک ساخت.» (ص ۹۷)

نویسندگان کتاب گزارش مفصلی از معماری شهرهایی که توسط عباسیان بنا شده، مراکز مذهبی و مساجد، کاخ‌ها و مراکز غیر مذهبی از قبیل آثار عام المنفعه، هنرهای تزیینی از قبیل سفالگری، چینی، کندکاری روی چوب، کاشی‌کاری، ارائه می‌دهند و به هنر کتاب‌آرایی و نقاشی توجه ویژه می‌کنند و به

صریح و بی پرده بیان می کند، همواره مجبور به پذیرش شرایط و اجبارهای قدرت های معاصر خود است و در نتیجه از کنار بسیاری از آگاهی ها چشم بسته می گذرد و در گزارش آنها تنگ چشمی به کار می بندد؛ در حالی که هنر زبان پُر تاب است، چهره خویش را بر همه یکسان نمی نماید و سفره دل خود را به تناسب توان مخاطبش می گسترده و اجبارهای عصر را در لایه های گوناگون خود چنان سردرگم می کند که بتواند به سلامت از آن بگذرد. افزون بر آن که هنر زبان گاه ناتوانی و تنگ مایگی زبان مکتوب است، زبان بی زبانی ها است و برخلاف زبان مکتوب که دیده و خرد برای بازخوانی آن بسنده است، در زبان هنر بی یاری دل از آن دو کاری چندان ساخته نیست. گرهی که هنر و جامعه را برهم متصل می کند، بسیار قوی تر و ماندگارتر از گرهی است که نوشته و جامعه را برهم پیوند می زند. در هنر روح روزگار تبلور پیدا می کند و آینه ای است که اگر دیده اشارت بین بر آن بنگرد، همه یک دوره تاریخی را یکجا در آن تماشا می کند. در یک تابلو نقاشی و یا یک برج تاریخی و یا یک کاسه سفالین، مورخ آشنایه زبان هنر افزون بر جایگاه هنر در جامعه ای که آن قطعه هنری از آن باقی مانده، می تواند وضع اقتصادی، روابط اجتماعی، نوع تفکر، اوضاع فرهنگی، باورها و اعتقادات، موقعیت طبقاتی قشرهای اجتماعی، روابط بین المللی، اوضاع نظامی و ده ها نوع آگاهی دیگر را از آن بیرون بکشد و در اختیار نسل خود بگذارد. از این رو آثار هنری و میراث فرهنگی جامعه، کتابخانه عظیم و ارزشمندی است که همواره بر روی محققان و پژوهشگران گشوده است و می تواند بسیاری از زوایای کور تاریخی را برای نسل کنونی بگشاید. مطالعه و پژوهش هایی که در این حوزه انجام می گیرد بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است و بر کسانی که این مهم را بر دوش کشیده اند باید دست مریزاد گفت.

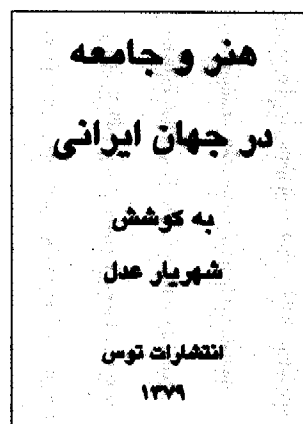
از جمله کارهای خوب و تحسین برانگیز کوشش آقای شهریار عدل است که تصمیم بر عرضه سلسله «جهان ایرانی» گرفته است. وی درباره چون و چرا تلاش خود می گوید: «جهان ایرانی نه تنها منحصرأ به بررسی هنر و جامعه، به ویژه در دوران اسلامی خواهد پرداخت، بلکه کوشش خواهد کرد که در هر شماره یک یا چند مبحث را عمیقاً در داخل محدوده یاد شده مورد مطالعه قرار داده، ارتباط گفتار یا گفتارها را برای استفاده بیشتر با ارائه فهرست های گوناگون تحکیم بخشد». از این سلسله اکنون تنها یک شماره به بازار کتاب گام نهاده است و همین یک نمونه به خوبی توانمندی آقای عدل را می نمایاند. در این شماره در چهار بخش نقاشی، هنر

نویسندگان در خصوص شروع تولید وسیع سفالینه در ایران و مراحل توسعه آن بر پایه اشیای مکشوفه، سه منطقه و دوره را الهام بخش می دانند. نخست هنر دوره ساسانی و مخصوصاً طرح های روی سینی های سیمین آن، دوم هنر سفالگری عراق عربی به ویژه سفالینه های دوره سامرا و سوم هنر سفالگری چین. در توضیح هنرهای تزئینی افزون بر سفالگری، از شیشه گری، تراشکاری، فلزکاری، مفرغ و برنجکاری، پیکر تراشی، طرازکاری، مذهب و نقاشی نیز بحث می کنند.

نویسندگان کتاب در ضمن دو مبحث، معماری و تزئینی را به طور مستقل نیز مورد بحث قرار داده اند که از نظر زمانی بین قرن پنجم تا هفتم را در بر می گیرد. در این دو فصل با توجه به تنوع و عدم یک پارچگی حاکمیت در قلمرو اسلام که موجب تنوع و فراوانی هنر معماری و تزئین گردیده مناطق مختلف را از زاویه پژوهش های معماری و تزئین مورد بررسی مستقل قرار داده به این نتیجه رسیده اند که سه عامل مهم در تحول و توسعه هنر در این دو قرن نقش داشته است: ۱. تعادل و موازنه جدید بین گروه های نژادی و زبانی؛ ۲. تجزیه اقتدار سیاسی در چهارچوب سلسله مراتب سست قدرت خلافت که به رشد عظیم مراکز شهری و فعالیت های مربوط به آن انجامید؛ ۳. تجدید حیات تسنن که انجام آن در محدوده مسؤلیت های دولت و افراد قرار گرفت؛ لکن در حاشیه آن، تصوف باقی ماند و بشدت در بین آحاد مردم و تشکیلات اجتماعی جذب شد. بهره گیری مؤلفان از منابع و مآخذ فراوان و ارائه تصاویر از معماری ها و اشیای تزئینی مکشوفه و ترجمه خوب و پاورقی های محدود اما به جای مترجم از ویژگی های بارز این کتاب است و آن را سودمند و خواندنی ساخته است.

\*

هنر و جامعه در جهان ایرانی، به کوشش: شهریار عدل، انتشارات توس، ۱۳۷۹، ۳۹۶ص.



هنری یکی از ابزار ارزشمند و دقیق برای پژوهش و مطالعه در لایه های ظریف و پیچیده جامعه ها است. بسیاری از آگاهی ها و اطلاعاتی که بیان مکتوب، توان ثبت و ضبط دقیق آنها را ندارد، هنر با چیرگی و قدرتی که دارد می تواند آن را در سینه خود برای سالیان سال نگه دارد. از آنجایی که بیان مکتوب پیام ها را

روزگاران می‌پردازد. عبدی بیک نویدی شاعر و مورخ عصر تهماسبی نقاشی‌های این ایوان را در کنار توصیف نقاشی‌های کاخ‌های دیگر شاه تهماسب وصف کرده است و آقای احسان اشراقی با بهره‌گیری از آن نقاشی‌ها را تبیین کرده است.

آخرین مقاله این بخش با عنوان یک مکتب هنری ناشناخته، به مکتب نقاشی بخارا در قرن هفدهم بر پایه گزارش محمدامین بخارایی می‌پردازد. محمدامین بخارایی نام تعدادی از نقاشان و خطاطان دوره هشت‌خانی را در آخرین فصل کتاب خود با عنوان محیط‌التواریخ آورده است و نویسنده مقاله از این گزارش‌ها به کشف مکتب هنری بخارا در قرن هفدهم دست‌یازیده، خود در این باره می‌نویسد: «در این پژوهش ما کار خود را به یکی از موارد نادر در تاریخ فرهنگی محدود کرده‌ایم - آن‌جا که اطلاعات داده شده در منابع تاریخی با اطلاعات عینی که از نسخ مصور به دست می‌آید - وفق می‌دهد و این امر در مورد آثاری که در کتابخانه سلطنتی هشت‌خانیان در بخارا به انجام رسیده است، صدق می‌کند. زیرا که اسامی هنروران آن با اسامی یاد شده توسط محمدامین بخارایی مطابقت دارد.» (ص ۱۵۸)

در بخش دوم کتاب که به مقوله فلزکاری مربوط است، مقاله‌ای درباره جامعه‌شناسی هنر اسلامی است که در آن به چرایی پیوند هنر بر روی نقره‌آلات با سیستم ملوک الطوائفی در سده‌های میانه می‌پردازد و افزون بر پیروی از سنت کهن ایرانی (ص ۱۹۵) وجود ممنوعیت‌های مذهبی در کاربرد طلا و نقره در ساخت ظروف را دلیل اختصاص ظروف نقره به طبقه اشراف و درباریان می‌شمارد. (ص ۱۹۷) در مقاله بعدی با مطالعه پژوهش بر روی چند رکاب به جا مانده، سبک فلزکاری هندی مورد بحث قرار می‌گیرد.

بخش سوم کتاب که درباره هنر کاشی‌کاری است، مقاله‌ای درباره یک جفت کاشی دو آتشه یادبود از کاشان مورخ سال ۷۱۱ ق می‌باشد. یکی از این دو کاشی مفقود بود، ولی دیگری در موزه سفالینه سور (Sevres) نگهداری می‌شد. اما عکسی از این دو کاشی در موزه لوور فرانسه وجود دارد که آنها را در کنار هم نشان می‌دهد. متن مکتوب بر این کاشی جریان خواب شخصی به نام سید فخرالدین حسن طبری است که حضرت امیرالمؤمنین (ع) و امام زمان (ع) را در حال عزیمت به هندوستان در خواب می‌بیند و علی (ع) در عالم رؤیا به وی دستور بنای تربت عالی را می‌دهد و وی پس از بیداری جای پای اسب و جهازه را در باغ امیر تعیین می‌کند و دو روز بعد به شخصی به نام حیدر فارس دستور اجرای فرمان علی (ع) داده می‌شود و در آن‌جا بنایی ساخته می‌شود. این مکان تبدیل به مزار قدمگاه علی (ع) گشته است. نویسنده مقاله درباره این کاشی تحقیقی

فلزکاری، سفالگری و معماری، مقالاتی از نویسندگان گوناگون داخلی و خارجی چاپ شده است. در بخش نقاشی چهار مقاله وجود دارد که طولانی‌ترین آن مقاله بررسی نقاشی ایران به قلم ب. و. رایبسون، موزه دار افتخاری موزه ویکتوریا و آلبرت لندن به ترجمه آقای کرامت‌الله افسر است. در این مقاله سیر هنر نقاشی از نیمه دوم سده هشتم هجری قمری تا پایان دوره ناصری مورد بررسی قرار گرفته است. وی تاریخ نقاشی را از دوره سلسله جلایری که نقاشی را در ایران زنده کردند و شخصیتی چون احمد موسی ابتکارات جدیدی در نقاشی به عمل آورد و مکتبی از خود به جای گذاشت، آغاز می‌کند. از کارهای احمد موسی، عبدالحی و جنید یاد می‌کند و حادثه تأسف بار حرّاج نقاشی‌های ارزشمند شاهنامه مشهور به شاهنامه دموت سوذاگرا توسط محمدعلی شاه در برابر پول عطر و لباس زنانش ذکر می‌کند. (ص ۱۷) نقاشی‌های خاندان اینجو در شیراز، نقاشی‌های حوزه هند غربی، نقاشی‌های دوره آل مظفر، سلطان محمد جلایر، اسکندر سلطان، بایسنقر میرزا، ابراهیم سلطان، ترکمانان، نقاشی‌های منطقه هرات در قرن نهم، دوره امپراطوری الخ بیک در سمرقند، نقاشی‌های سلطان میرزا و بهزاد در هرات، نقاشی‌های دوره اولیه صفویه در تبریز، ابراهیم میرزا در خراسان، نقاشی تجاری خراسان و استرآباد در اواخر قرن شانزدهم میلادی، دوره اسماعیل دوم صفوی در قزوین، نقاشی‌های که در قرن دهم هجری در شیراز انجام گرفته، شبانیان بخارا، دوره متأخر صفویه، نقاشی‌های دوره افشاریه در مشهد و زندیه در شیراز و عصر قاجاریه در تهران سیر تاریخ نقاشی را پی می‌گیرد.

مقاله بعدی با عنوان نقش بغداد در تکوین نقاشی ایران در پی بررسی صحت و سقم ادعای بی‌رونقی و افول علم در بغداد سقوط کرده به دست مغولان است و با بررسی نقاشی نسخ خطی باقی مانده از آن دوران، نویسنده چنین نتیجه می‌گیرد که: «... هنر مصور ساختن نسخ خطی در بغداد پس از غلبه مغول قطعاً در آن شهر ادامه یافته و یا از سر گرفته شده است و سپس طولی نکشیده که یک مرحله دگرگونی را طی کرده که شامل اخذ و تقلید اشکال بصری از محیط فرهنگی مغولان بوده است. سه یا چهار دهه بعد، این تغییر و تحول به سبک تکامل یافته ایلخانی منجر گردید که از جمله چنین آثاری شاهنامه دموت (Demotte) می‌باشد.» (ص ۱۲۹)

مقاله سوم بخش نقاشی، با عنوان «نقاشی‌های دیواری گمشده کاخ‌های شاه تهماسب در قزوین» به کشف نقاشی‌های گمشده ایوان چهل ستون قزوین از روی توصیف شاعران آن

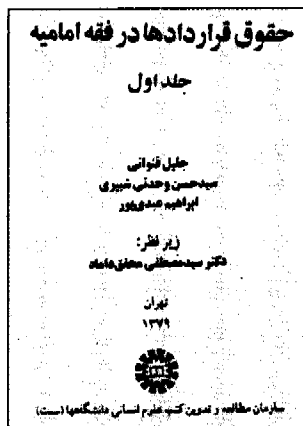
ویژگی های آن و در نهایت احتمالاتی است که باعث شده این ساختمان با شکلی کاملاً متفاوت با آنچه امروز می بینیم، ساخته شود» می پردازد.

در پایان این مقاله عکس مینیاتوری ضمیمه شده که در آن بهزاد نقاش خانه خدا شیراز را در میان صحن مسجد عتیق شیراز به صورت دو طبقه و بدون وجود برج در گوشه آن تصویر می کند. کتاب «هنر و جامعه در جهان ایرانی» در لابه لای صفحات خود عکس ها و تصاویری از موضوع مقاله ها ارائه کرده است که برای خواننده بسیار مفید و یاری رسان است و برای فهم مطالب مقاله ها ضروری است. مقدمه توضیحی آقای شهیار عدل خواننده را به محتوای کتاب راهنمایی می کند و فهرست ها و نمایه های پایانی کتاب نیز ارزش والایی دارند. در دنیای کنونی که چاپ کتاب به سوی کوچک و جمع جور شدن پیش می رود، چاپ این مجموعه با قطع رحلی چندان مناسب نیست.

محمدعلی سلطانی

حقوق قراردادها در فقه امامیه (جلد اول)، جلیل قنوتی، سید حسن

وحدتی شبیری، ابراهیم  
عبدی پور؛ زیر نظر دکتر سید  
مصطفی محقق داماد. چاپ اول:  
تابستان ۱۳۷۹، ناشر: سازمان  
مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی  
دانشگاه ها (سمت)، وزیری،  
۳۰۰ص.



کتاب حاضر به عنوان منبع اصلی درس «حقوق مدنی» برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی ارشد و همچنین مرجع عموم محققان، دادرسان و دست اندرکاران امر قضا، تدوین شده است. گروه حقوق پژوهشکده حوزه و دانشگاه، مدیریت تحقیق و تدوین آن را بر عهده داشته است.

اکنون که با تحولات ناشی از انقلاب اسلامی، نظام حقوقی جمهوری اسلامی، به سوی استخدام نظام حقوقی اسلام پیش می رود و هم در زمینه قانونگذاری و هم در فرایند قضایی، فقه اسلامی و منابع معتبر آن، جایگاه ویژه ای یافته است، ضرورت شناخت حقوق اسلامی و تبیین قواعد و احکام آن، بیش از پیش نظرها را به سوی خود جلب کرده است. اما شیوه مرسوم نگارش منابع فقهی که استفاده از این منابع ارزشمند را به اهل فن و دانشوران مجرب، منحصر کرده است، با همه غنای علمی

خواندنی ارائه داده و در پایان از پیدا شدن جفت گمشده و انتقال آن به موزه سور و نیز همانند دیگر در موزه تاشکند یاد می کند. در مقاله بعدی این بخش به معرفی کاشی های موجود عصر ایلخانی در موزه لوور فرانسه که تعداد آنها شش تا است، می پردازد. نویسنده مقاله درباره این کاشی ها چنین داوری می کند که «کاشی های موزه لوور هرچند بی نظیر و استثنایی نیست، اما درخور توجه است. زیرا نظر اجمالی به انواع مختلف کاشی های مزار و محراب هایی که با کاشی دوآتشه در کارگاه های کاشان ساخته شده اند، ارائه می کند.» (ص ۲۶۲)

در بخش چهارم که به معماری اختصاص دارد مقاله ای با عنوان «برج آرامگاهی پره وار بسطام» وجود دارد. نویسنده مقاله در آغاز بحث خود می نویسد: «در حدود صد متری مجموعه آرامگاه بسطام مسجد جمعه ای بی آرایش و نسبتاً تیره رنگ قرار دارد که زیور اصلی آن مقبره پره دار شامخی است که از فرار دیوار سمت قبله سر برکشیده است. هرچند این مقبره بی چون و چرا یکی از شاهکارهای مسلم معماری ایلخانی بوده و نام آن به کرات در کتاب ها آمده است، اما از نظر اصول معماری، آن طور که شایسته است، مشروحاً مورد تجزیه و تحلیل قرار نگرفته است. چنین تحلیلی هدف مقاله حاضر است.» (ص ۲۶۷)

این برج افزون بر معماری ارزشمند و قابل تحسین از کتیبه های خوبی نیز برخوردار است و به قول شیلا. س. بلر: «... در زیر قرنیز بالای پره ها نوار کتیبه ای در دو ردیف از جنس گچ بدون لعاب که گه گاهی با کلوک هایی به رنگ آبی روشن تزئین یافته وجود دارد. این کتیبه، که با خط کوفی به هم بافته شده، شاهکاری از هنر کتیبه نگاری است که بدون شک از زیباترین نمونه های خط کوفی به هم بافته شده دوره ایلخانی شمرده می شود. گذشته از ارزش خط، این کتیبه و تاریخ و عملکرد بنا را که تاکنون به علت پیچیدگی ترکیب آن کاملاً شناسایی نشده بود، روشن می سازد.» (ص ۲۹۳)

بررسی این کتیبه مقاله دوم بخش چهارم کتاب را می سازد که به قلم شیلا. س. بلر نگاشته شده است. مقاله سوم این بخش به بررسی نقشه، تزیینات داخلی و خارجی و کتیبه های گنبد کبود سراغسه می پردازد و در پایان ضمن رد باور مردم سراغسه در خصوص تعلق گنبد به مادر هلاکو خان مغول یادآور می شود: «... از روی قرائن می توان گفت که این آرامگاه در زمان حکومت سلسله احمدبیلی اتابکان مراغه برای یکی از اعضای برجسته آن سلسله ساخته شده باشد.» (ص ۳۲۷)

آخرین مقاله کتاب با عنوان «نمونه ای چشمگیر از یک مرمت قدیمی: خانه خدا شیراز» به بررسی «... نحوه ساختمان و

خود، از عهده پاسخگویی به نیازهای عمومی بر نمی آید و تألیف منابعی که بتواند حقوق اسلامی را با حفظ کیفیت و غنای علمی آن به گونه ای قابل فهم برای دادرسان، کارشناسان و دانش پژوهان حقوق ارائه دهد، ضروری می نماید.

نویسندگان این تحقیق، در مقدمه یادآور می شوند: «در شیوه مرسوم تألیف و تدوین کتب فقهی در زمینه فقه معاملات که قواعد و شرایط کلی عقد را به طور پراکنده و در ضمن مباحث مربوط به عقد بیع مطرح می سازد، خلأ وجود کتاب هایی جامع که منحصرأ قواعد عمومی و کلی عقد را بیان دارد، نمایان است و همین امر تألیف کتاب هایی از این دست را ضروری می سازد.» (ص ۴)

با درک این نیاز، مؤلفان این اثر کوشیده اند با تتبع در منابع معتبر فقهی، قواعد و احکام کلی عقد را استخراج و در قالبی نو بازگو کنند؛ به گونه ای که ضمن حفظ اصالت مطالب، به آنها نظم منطقی و عقلانی داده شود تا باروالی که شیوه تألیفات حقوقی امروز است، شناخت حقوق اسلامی در زمینه قراردادهای برای محققان و دست اندرکاران میسر و آسان شود. (ص ۴)

در بسیاری از موارد، مؤلفان این اثر گزارشی نسبتاً کامل از آرا و نظریات دانشمندان و فقیهان امامیه ارائه داده اند و گاه نیز به طرح نظریات و دیدگاه های مهم و اصلی اکتفا کرده اند. افزون بر آن، هر از گاه اشاره ای به فتاوی علمای عامه نیز شده است تا خواننده از دیدگاه دیگر مذاهب اسلام آگاهی یابد.

تألیف «دوره متوسط حقوق قراردادهای بر مبنای فقه امامیه» هدف نخست مؤلفان این مجموعه است. از این رو تلاش آنان بر این بوده است که از داخل شدن در ریزه کاری های فقهی و اصولی - حتی المقدور - پرهیز کنند.

جلد نخست که اینک از سوی انتشارات سمت، راهی بازار کتاب شده است، از دو بخش و هفت فصل تشکیل یافته است. در بخش اول کتاب، مباحث مقدماتی و آغازین، مورد بحث قرار گرفته است؛ مباحثی همچون: منابع اصلی فقه، نقش و کاربرد بنای عقلا در فقه معاملات، مفهوم و تعریف عقد، اصطلاحات رایج در حقوق اسلامی و ... در فصل اول از بخش نخست کتاب، به اجمال درباره منابع فقه معاملات سخن می رود و نویسنده منابع اصلی فقه را یک یک برمی رسد. همچنین «بنای عقلا» و نقش آن در فقه معاملات از مباحث عمده بخش نخست کتاب است. (ص ۲۷-۳۵)

نویسندگان کتاب، فصل دوم را به آشنا کردن خوانندگان با اصطلاحات حقوق اسلامی اختصاص داده اند. در این فصل، خواننده با پاره ای از اصطلاحات حقوقی، مانند «عقد»، «حق و

حکم»، «ملک و ملکیت»، «مال و مالیت»، «شرط»، «علت»، سبب، شرط» و «مقتضی و مانع» آشنا می شود. (ص ۳۹-۵۹) در فصل دوم کتاب «ماهیت عقد و ارکان تشکیل دهنده آن» به بحث گذاشته می شود. پس از گزارش چهار تعریف مشهور از عقد، همه آنها یک یک بررسی شده آنگاه تعریف برگزیده خود را بدینسان یادآور می شوند: «عقد، ایجاب و قبول، التزام در برابر التزام، ارتباط و پیوند دو طرف و ربط قراری به قرار دیگر است.» (ص ۶۷) اما ارکان عقد، بنابر آنچه در فقه امامیه هست، بدین قرارند: «صیغه لفظی یا ایجاب و قبول؛ طرفین معامله و مورد عقد.» (ص ۷۵) البته اگر عقد، از عقود غیر مالی باشد، متعاقبین نیز از ارکان عقد به شمار می آیند. (همان، پاورقی)

موضوع و عنوان فصل پنجم کتاب «تقسیم تحلیلی عقود» است. این فصل در یازده گفتار به این مباحث می پردازد: عقد صحیح، باطل و غیر نافذ؛ عقد لازم و جایز؛ عقد بانام و بی نام؛ عقد اذنی و عقد عهدی؛ عقد عهدی و تملیکی؛ عقد معلق و منجز؛ عقد مطلق و مشروط؛ عقد معاوضی و غیر معاوضی؛ عقد مسامحی و مغابنی؛ عقد رضایی، تشریفاتی و عینی؛ عقد مرکب و بسیط.

نویسندگان محترم کتاب، در تعریف عقد صحیح و باطل به همان تعاریف مشهور در کتب فقهی بسنده کرده و تلاشی برای حل مشکل آن نکرده اند. زیرا در تعریف مشهور، عقد صحیح آن است که از نظر قانونگذار (شارع) آثاری که برای آن در نظر گرفته شده پس از انعقاد، بر عقد مترتب شود. (ص ۱۰۶) یعنی مثلاً وقتی قرارداد بیع به طور صحیح منعقد شد، هر طرف می تواند طرف دیگر را وادار به تسلیم مورد معامله کند. این تعریف را از کتاب های «القواعد والفوائد» و «نضد القواعد» نقل می کنند. مشکلی که در این تعریف به چشم می خورد، مسأله دور است؛ زیرا می توان پرسید اگر عقد صحیح آن است که همه آثار شرعی بر آن مترتب باشد، آثار شرعی در چه صورتی بر عقد مترتب است؟ حتماً پاسخ آن خواهد بود که: هرگاه عقد صحیح باشد! بنابراین به درستی نمی توان دریافت که عقد در چه صورتی صحیح و در چه مواقعی باطل است. لیکن نویسندگان کتاب، در ذیل این تعریف، افزوده اند: «بدیهی است در صورتی آثار عقد بر آن مترتب است که تمامی ارکان و شرایط قانونی - اعم از شرایط عمومی و اختصاصی - معاملات را دارا باشد.» (ص ۱۰۷) در این صورت بهتر است که عقد صحیح را این گونه تعریف کرد: «عقدی است که تمامی ارکان و شرایط قانونی ... معاملات را دارا است.» آنگاه معلوم می گردد که این تعریف،

و وضوحی بر ماهیت عقد نمی افزاید.

پس از بحث درباره تقسیم تحلیلی عقود (فصل پنجم) کتاب، وارد بخش جدیدی از مباحث می شود: انعقاد و اعتبار عقود. در این بخش به اجمال دو موضوع اساسی در اعتبار عقود بررسی می شود؛ یعنی:

۱. جایگاه اراده و آزادی قراردادی در حقوق اسلامی. (فصل ششم: ص ۱۹۹-۲۲۲)

۲. قصد و رضای طرفین. (فصل هفتم: ص ۲۲۳-۲۹۰)  
 درباره جایگاه اراده و آزادی قراردادی در حقوق اسلامی، نویسندگان کتاب نخست پیشینه موضوع را در نظام های حقوقی دیگر برمی رسند. سپس مبانی اصل آزادی قراردادی را در حقوق اسلامی برمی شمارند و در این باره به آیات «تجارت عن تراض» و «اوفوا بالعقود» و چندین روایت استناد می کنند. مستندات روایی این بحث سه روایت مشهور در مباحث فقهی-اصولی است؛ بدین شرح:

یک. الناس مسلطون علی اموالهم؛

دو. المؤمنون عند شروطهم؛

سه. العقود تابعة للقصد.

سپس از همه مباحث قرآنی و روایی نتیجه می گیرند:

۱. هیچ کس را نمی توان به انعقاد عقد مجبور ساخت.

۲. هر شخص در انتخاب طرف معامله خود آزاد است.

۳. صرف تراضی و رضایت طرفین برای انعقاد عقد کفایت

نمی کند؛ بلکه طرفین باید با قصد و رضای کامل آن را انشا کنند.

۴. انعقاد عقد در حقوق اسلام نیاز به تشریفات خاص ندارد

و ابراز قصد به هر وسیله ای کافی است؛ به جز در موارد خاصی مانند نکاح که عموم فقیهان استفاده از لفظ را در انشای عقد ضروری می دانند.

۵. عقود و قراردادها منحصر به عناوین معین و قالب های خاص نیستند و امروزه فقیهان امامیه هر نوع قرار معاملی را که از دید عقلا و عرف، عقد و پیمان تلقی گردد، مشمول اصل وفای به عقد و در زمره تجارت ناشی از تراضی و معتبر و صحیح می دانند.

۶. کلیه عقود و قراردادهای خصوصی بانام و بی نام و نوپیدا، معتبر و الزام آورند؛ مشروط بر آن که شرایط عرفی و عقلایی عقد را در بر داشته باشند و در خصوص آنها، احکام و مقررات شرع رعایت شده باشد. (ص ۲۱۲-۲۱۳)

پس از این نتیجه گیری به حدود آزادی قراردادی در حقوق اسلامی می پردازند. در این مبحث درباره عوامل محدودکننده

آزادی و ضمانت اجرای عدم رعایت قوانین و مقررات بحث می شود. درباره مبحث اخیر، می نویسد: «حقوق اسلامی، احکام و مقررات دو گونه اند: ۱. احکام و قوانین تخلف ناپذیر و غیر قابل تغییر که توافق برخلاف آنها مقدور نیست؛ ۲. احکام و مقررات قابل تغییر که طرفین قرارداد می توانند برخلاف آنها توافق کنند. (ص ۲۱۵) سپس درباره این که تکلیف طرفین قرارداد به رعایت قوانین شرع تا چه حد است و طرفین در چه مورد، مجاز به عدم رعایت قوانین و احکام شرع هستند، ضوابطی را یادآور می شوند. (ص ۲۱۶)

فصل پایانی کتاب (هفتم) درباره قصد و رضای طرفین است. مباحث این فصل با تحلیل روانی اراده آغاز می شود و تا شیوه های اعلام اراده پیش می رود. (ص ۲۲۳-۲۹۰) شیوه های اعلام اراده بدین قرارند: الفاظ؛ فعل؛ نوشته؛ اشاره؛ سکوت.

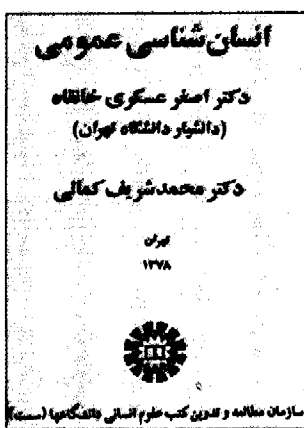
پایان بخش کتاب، مشخصات کتاب شناختی ۱۹۶ کتاب و مأخذ به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی است.

بنا به وعده نویسندگان مباحث مربوط به توافق دو اراده، عیوب اراده و شرایط متعاقدين در جلد دوم کتاب خواهد آمد. در جلد سوم، درباره معامله و شرایط آن، جهت معامله و ضمانت اجرای شرایط اساسی عقد سخن خواهد رفت و جلد چهارم کتاب به فصول مربوط به آثار عقد و انحلال اختصاص خواهد یافت. (ر. ک: مقدمه کتاب)

توفیق روزافزون و موفقیت نویسندگان دانشور کتاب حاضر را در تألیف مجلدات باقیمانده، از خداوند خواستاریم.

✽

انسان شناسی عمومی، دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر محمد شریف



کمالی. ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت) چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸، وزیری، ۵۷۴ص.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته جامعه شناسی در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس مبانی انسان شناسی به ارزش ۲ واحد تدوین شده است.

بسیاری از مؤلفان و دانشمندان علوم انسانی در ایران، دکتر غلامحسین صدیقی را نخستین کسی می دانند که «علوم اجتماعی» را در ایران شناساند. (ص ۱) از آن زمان تاکنون



ژنتیک جمعیتی، عوامل تغییر و سازگاری. (ص ۳۱-۴۶)

«نخستی‌ها»ی معاصر، موضوع فصل سوم کتاب است. شاخه جانورشناسی را که شامل برخی انواع نزدیک به انسان است، نخستی‌ها می‌نامند. (ص ۳) این فصل به آن دسته از ابزار زیستی که نخستی‌ها - یعنی نزدیک‌ترین حیوانات به انسان - از آن برخوردارند، می‌پردازد. (ص ۵۱-۷۲)

از آن‌جا که بسیاری از انواع نخستی‌ها در طول زمان منقرض شده یا تغییر شکل داده‌اند، نویسندگان کتاب فصلی جداگانه از تحقیق خود را به تشریح فسیل این موجودات اختصاص داده و بدین ترتیب فصل چهارم کتاب تشکیل شده است. در این بخش از کتاب، علاوه بر توضیحات فراوان درباره فسیل‌ها، تصاویر گویایی از آنها نقش بسته است. سپس نوبت به اختلافات انسانی و نژاد می‌رسد که عنوان و موضوع فصل پنجم کتاب است. «مطالعه و جوه تمایز و تشابه جمعیت‌های انسانی یکی از اموری است که انسان‌شناسان بدان اشتغال دارند. جمعیت‌های انسانی در فراوانی خصوصیات زیستی با هم متفاوتند. برخی از این خصوصیات، چون رنگ پوست، قد و ساختمان بدن، ظاهر و آشکار است. جمعیت‌ها از نظر خصوصیات داخلی زیستی، نظیر حساسیت و آمادگی برای بیماری‌ها نیز باهم متفاوتند.» (ص ۱۱۸)

در این فصل، چند نوع از اختلافات انسانی معرفی می‌شوند: اختلافات بدنی؛ رنگ پوست؛ نژاد. (ص ۱۱۸-۱۴۲)

فصل ششم کتاب، درباره باستان‌شناسی و روش‌های آن است. در مقدمه این فصل، توضیح روشن و مختصری درباره باستان‌شناسی آمده است؛ بدین شرح: «باستان‌شناسی، شعبه‌ای از انسان‌شناسی است که به مطالعه انسان‌های گذشته می‌پردازد. باستان‌شناسان، بیشتر به مطالعه اشیایی توجه دارند که به وسیله انسان‌ها در زمان‌های تاریخی یا ماقبل تاریخی ساخته شده‌اند و بیشتر شامل ابزار و آلات، بقایای مواد غذایی، پناهگاه‌های انسانی و... می‌شوند. بسیاری از افراد با برخی از مواد باستان‌شناسی مانند سکه‌هایی که از دل خاک بیرون آورده شده‌اند، سفال‌های مربوط به زمان‌های دور و پیکان‌های مربوط به شکارچیان قدیمی آشنا هستند و اغلب این تصور وجود دارد که هدف باستان‌شناسی، کشف و جمع‌آوری چنین اشیایی است. این نظریه در قرن گذشته صحیح به نظر می‌رسید؛ اما امروزه تأکید باستان‌شناسی بر استفاده از بقایای به جای مانده از انسان‌هایی است که در زمان‌های گذشته زندگی می‌کرده‌اند تا از طریق آن بتوان به بازسازی جوامع گذشته پرداخت و به درک و فهم رفتار انسان‌های پیشین نائل آمد.» (ص ۱۴۳)

تلاش‌های بسیاری برای شناسایی و گسترش شاخه‌های متنوع علوم اجتماعی شده است. یکی از پر دامنه‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی، دانش انسان‌شناسی است، که در چند دهه اخیر آثار معدودی بدان پرداخته‌اند؛ از جمله: مبانی انسان‌شناسی و زمینه فرهنگی‌شناسی، نوشته محمود روح‌الامینی؛ مقدمه بر انسان‌شناسی زیستی، نوشته عسکری خانقاه و کمالی؛ مردم‌شناسی ایران، نوشته هنری فیلد و ترجمه دکتر فریار. (ص ۱) نویسندگان کتاب حاضر، معتقدند همه آثار یاد شده و مشابه آنها، فقط به بخشی از مباحث مربوط به انسان‌شناسی فرهنگی توجه کرده و همچنان جا برای کار بیشتر باقی است. (همان)

از آن‌جا که علم انسان‌شناسی، از آزادترین علوم است، حوزه‌های بسیاری را در حیطه مطالعاتی خود می‌کشد و به هر علم دیگری دست می‌اندازد؛ زیرا جسم و روان آدمی، موضوع کاوش‌های دانش‌های بسیاری است.

فصل نخست کتاب، از باب مقدمه چینی، تعریف و شاخه‌ها و تاریخ علم انسان‌شناسی را برمی‌رسد. این فصل می‌کوشد تا ارتباط شاخه‌های این علم را با یکدیگر و رابطه آنها را با سایر علوم نشان دهد.

شیوه کتاب حاضر در تقسیم مباحث انسان‌شناسی، همان شیوه معمول و رایج نزد دیگر انسان‌شناسان است؛ یعنی تقسیم آن به انسان‌شناسی فرهنگی و زیستی. از این رهگذر پاره‌ای از مطالعات مربوط به نظریات تطوّر و منشأ انواع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پس از توضیحاتی درباره انسان‌شناسی فرهنگی و زیستی (ص ۱۶-۲۲) نمایی سایه روشن از تاریخچه این علم عرضه می‌شود. سپس رابطه انسان‌شناسی با علوم دیگر در دایره بحث و بررسی‌های کتاب قرار می‌گیرد و معلوم می‌گردد سه گونه رابطه میان آنها برقرار است:

۱. استفاده انسان‌شناسی از داده‌های علوم دیگر. از این رو، دانش انسان‌شناسی به پاره‌ای از علوم مانند باستان‌شناسی، زمین‌شناسی، شیمی و فیزیک سخت محتاج است. (ص ۲۶-۲۷)
۲. استفاده از کاربرد فنون و یافته‌های دیگر علوم برای حل مسائل خاص. برای مثال، تقویم مردم ابتدایی را اغلب می‌توان با توجه به داده‌های خاص علم نجوم تعیین کرد. (ص ۲۷)
۳. کمک انسان‌شناسی به رشد فنون، نظریه‌ها و حل مسائل مشترك. این رابطه، فواید بسیاری برای دانش زیست‌شناسی، علوم انسانی و علوم اجتماعی داشته است. (ص ۲۸)

فصل دوم کتاب، ژنتیک و تطوّر را برمی‌رسد. جریانات‌های تطوّر، به گزارش نویسندگان کتاب، عبارتند از: وراثت،

معاش و به دست آوردن غذا، نظام های اقتصادی، خانواده و ازدواج، خویشاوندی، طبقات سنی، تمایلات مشترک طبقه بندی اجتماعی و سازمان سیاسی و کنترل اجتماعی در جوامع انسانی، عنوان فصل های چهاردهم تا نوزدهم کتاب است.

فصل بیستم کتاب به موضوع «مذهب» و رابطه آن با انسان شناسی می پردازد. (ص ۴۷۵) مذهب در این بخش از کتاب چندین بار تعریف می شود که تفاوت اساسی میان آنها نیست. مثلاً در جایی می نویسند: «بدون توجه به اختلاف پیرامون اشیای ماوراءالطبیعی، مذهب را می توان مجموعه ای از نظریات، عقاید و اعمال و رویه هایی دانست که با قدرت های ماوراءالطبیعی (خدایان و ارواح یا شیاطین) ارتباط دارند. (همان) آنچه قاعدتاً باید در این فصل، باید بیشتر در کانون توجه نویسندگان محترم کتاب قرار می گرفت، رابطه انسان شناسی با مذهب است؛ همان گونه که کمابیش بدان پرداخته اند. مثلاً در بازشناسی نوعی از این رابطه می نویسند: «تطورگرایان قرن نوزدهم، عقیده داشتند که مذهب به تدریج از بین خواهد رفت؛ اما برخلاف نظر آنها، نه تنها چنین نشد، بلکه به تدریج قوت و دوام بیشتری یافت تا جایی که به صورت یک قدرت قوی و پویا در جامعه درآمد. هرچند انسان شناسان برای قضاوت در امور ماوراءالطبیعی، صلاحیت چندانی ندارند؛ اما می توانند در ارائه حقایق پیرامون مذهب، نقش آن در زندگی بشر و اختلافات مذهبی میان جوامع، گام های اساسی بردارند.» (ص ۴۷۶)

رابطه دیگری که می توان از آن برای نزدیک تر کردن مباحث انسان شناسی به مذهب، استفاده کرد، پیشینه دراز و طولانی حضور مذهب در میان انسان ها است؛ به طوری که می توان گفت: «عقاید مذهبی در تمام جوامع انسانی حداقل از دوران انسان نئاندرتال وجود داشته است. کشف آثار مربوط به هنرهای دستی در قبور انسان های نئاندرتال نشان می دهد که این مردم به زندگی پس از مرگ ایمان داشته اند. مجسمه های به دست آمده از این قبور و نقاشی های موجود در دیواره های غارها نیز مؤید این ادعا است.» (همان)

از آن جا که یکی از نشانه های مذهب، اعتقاد به قدرت موجودات ماوراءالطبیعی در کنترل اعمالی است که امکان تسلط بر آنها از سایر راه ها وجود ندارد، پاره ای از این موجودات قدسی در کتاب معرفی شده اند. از این رهگذر خواننده با شماری از عقاید مذهبی و اعتقادات گونه گون انسان های گذشته آشنا می شود.

فرهنگ اولیه انسان، کشاورزی و رام کردن، آغاز شهرنشینی و تمدن، عنوان و موضوع فصل های هفتم تا نهم کتاب است. (ص ۱۵۸-۲۳۲) فصل دهم کتاب «مفهوم فرهنگ» را موضوع مطالعه و بررسی های خود قرار داده است. تعریف کتاب از «فرهنگ» بدین قرار است: «خصوصیات خاص فردی، احساسات، عقاید و عادات مشابه، فرهنگ افراد را تشکیل می دهد.» (ص ۲۳۳) سپس می افزاید نخستین تعریف روشن و جامع فرهنگ را سرادوار تایلر انگلیسی، بیان کرد. او در سال ۱۸۷۱ میلادی، فرهنگ را چنین شناساند: «فرهنگ، مجموعه پیچیده ای است شامل دانش، عقیده، هنر، قانون، اخلاق، آداب و رسوم و دیگر استعدادها و عادات که انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می آورد.» (ص ۲۳۶)

خصوصیات فرهنگ، به شرحی که در کتاب آمده است، بدین قرار است: ۱. عمومیت و اشتراک میان برخی از جمعیت ها یا گروه ها؛ ۲. قابل آموختن و اکتساب. بنابراین مثلاً خوردن، کاری فرهنگی نیست؛ اما این که چه، کی و چگونه می خورند، آموختنی است و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت است؛ ۳. وابستگی به نشانه ها و سمبل ها. از این رو - مثلاً - زبان که در واقع همان نشان دادن کلمات (نشانه ها) در جای اشیاء است، عنصری فرهنگی است؛ ۴. جامعیت و کلیت. هر فرهنگی یک کل منسجم با اجزای وابسته به هم و در ارتباط با یکدیگر است. از این رو مطالعه هیچ گوشه ای از فرهنگ مردمی، به تنهایی ممکن نیست؛ مگر آن که پژوهشگر به دیگر اجزای فرهنگ آن مردم نیز توجه کند. (ص ۲۴۰) از دیگر مباحث این فصل «کارکردهای فرهنگی»، «فرهنگ و عمل»، «سازگاری فرهنگی» و «کشف الگوهای فرهنگی» است.

پس از فراغت از «مفهوم فرهنگ» در فصل یازدهم، شاهد گزارشی کوتاه از «مکاتب فکری در انسان شناسی فرهنگی» هستیم. در این گزارش، چندین نظریه شناسانده می شوند که پاره ای از آنها، بدین قرارند: نظریه تطورگرایی اولیه، اشاعه گرایی، کارکردگرایی، روش روانشناسی، ساخت گرایی و ... (ص ۲۵۳-۲۷۵)

زبان و فرهنگ، موضوع فصل بعدی کتاب است که در آن از طبیعت زبان، صدا و شکل زبان، دستور زبان و ترکیب، تغییرات زبانی، زبان شناسی تاریخی، زبان و تفکر، لهجسه های اجتماعی ... سخن می رود. (ص ۲۷۶-۲۹۹) آن گاه به روان شناسی و فرهنگ (فصل سیزدهم) می پردازند و در آن رابطه فرهنگ و شخصیت را می کاوند. (ص ۳۲۶)

خاص قوانین طبیعت است. جادو نوعی علم عاریتی (شبه علم) است که با علم در مفهوم طبیعت قوانینی که در وقوع وقایع مؤثرند، تفاوت دارد. «(ص ۴۸۷)

هنر نیز به زندگی و تفسیر آن در بیشتر جوامع کمک کرده و باعث اتحاد شده است؛ به ویژه زمانی که در خدمت گروه‌های انسانی قرار می‌گیرد. موضوع فصل بیست و یکم کتاب «هنر» است و پس از آن تغییر فرهنگی و الگوها (فصل بیست و دوم) به بحث گذاشته می‌شود.

یکی از مهم‌ترین شاخه‌های انسان‌شناسی، انسان‌شناسی کاربردی است که در بخش اول فصل بیست و سوم به بحث درباره آن پرداخته‌اند. شروع انسان‌شناسی کاربردی با شناختن مردم و نیازها و آرزوهای آنان در مستعمرات همراه بود که در آن زمان، مورد استفاده استعمارگران قرار گرفت. بنابراین این شاخه مهم از انسان‌شناسی در ابتدا با عدم موفقیت علمی همراه بود، ولی پس از آن و به ویژه در دوران جنگ جهانی دوم، نقش مهمی در مسائل نظامی و اخلاقی بازی کرد. پس از جنگ، انسان‌شناسان کاربردی، به کار و تحقیق در ابعاد مختلف - اعم از مسائل بهداشتی یا اجتماعی - پرداختند. این برنامه‌ها که معمولاً به وسیله سازمان‌های دولتی یا خصوصی، صورت می‌گرفت، اکثرآ به علت استفاده از انسان‌شناسان، به خصوص در برآورد نتیجه این برنامه‌ها در درازمدت با شکست همراه شد. اما از وقتی که با همکاری و مشورت انسان‌شناسان همراه شد، نتایج مثبتی به بار آورد.

در بخش دوم این فصل به آینده انسان‌شناسی و اهمیت آن و همچنین به مطالعات جدید انسان‌شناسی فرهنگی پرداخته شده است. (ص ۱۲)

در کتاب حاضر، خط مشی جدید انسان‌شناسی فرهنگی، این گونه ترسیم شده است: «گذشته از تمرکز روی جوامع شهری و پیچیده، انسان‌شناسان فرهنگی علاقه مند به مطالعه آن دسته از اعمال فرهنگی هستند که غیر ارادی و ناآگاهانه‌اند؛ یعنی تمام عادات روانی و بدنی که در یک جامعه خاص بین افراد مشترک است.» (ص ۵۵۷)

رضا بابایی

آنیمیسم (بخشیدن جان به اشیا و حوادث) و آنیمیسم (اساطیرگرایی) دو مذهب عمومی در میان انسان‌های پیشین بوده است که در کتاب به اجمال گزارش و معرفی می‌شوند. سپس عاملان مذهب را برمی‌شمارند که عبارتند از: روحانیون و شامن‌ها یا کاهنان یا جادوگرانی که با موجودات ماوراءالطبیعی ارتباط دارند و می‌توانند آنان را به استخدام خود درآورند. تفاوت روحانیون با شامن‌ها در این است که روحانی به مردم می‌گوید که چگونه زندگی کنند؛ اما شامن‌ها در واقع با موجودات ماوراءالطبیعی سروکار دارد و به آنان می‌گوید که چه کارهایی بکنند.

از مباحث دیگر این فصل، معرفی آیین‌ها و مراسم مذهبی مختلف میان اقوام و ملل گذشته است. مراسم مذهبی راهی است که شخص به وسیله آن با تقدس ارتباط می‌یابد. مراسم نه تنها راهی برای تقویت باند و گروه اجتماعی و تسکین هیجان‌ها و اضطراب‌ها است، بلکه طریقه‌ای است که در آن برای حوادث و وقایع مهم، آیین‌های خاصی برگزار می‌شود و پذیرش اموری مانند مرگ و میر برای افراد جامعه آسان‌تر است. (ص ۴۸۴)

انسان‌شناسان، مراسم مذهبی را به چندین گروه تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین آنها «مناسک گذر» و «مراسم تقویت و تشدید» است. (همان) در مناسک گذر، شخص به طریقی همراه با مراسمی از جامعه طرد شده و برای مدتی در انزوا قرار می‌گیرد تا آمادگی انتقال به مرحله‌ای جدید در زندگی را بیابد. مراحل می‌تواند بلوغ، ازدواج، صاحب فرزند شدن، تخصص و مرگ باشد. سپس هنگام بازگشت به قبیله، با مراسم خاصی از او استقبال می‌شود. این مراسم نشان‌دهنده نقش جدید او در جامعه است. (ص ۴۸۵) طبیعی است که پس از مناسک گذر، رفتار و مواجهه افراد دیگر جامعه نیز با او تغییر می‌کند. (همان) اما مراسم تقویت و تشدید، عبارت است از مناسکی که حوادث بحرانی را در زندگی گروه - نه فرد - مشخص می‌کند. مردم قبایل گواتمالا با این مناسک، خود را برای مواجهه با هرگونه بحرانی - اعم از طبیعی، انسانی و اجتماعی - آماده می‌کردند. (ص ۴۸۶) اما رابطه مذهب با جادو و افسون، موضوع بخش دیگری از فصل بیستم کتاب است. در این بخش، تفاوت‌های مذهب با جادو از زبان برخی دانشمندان غربی گزارش می‌شود؛ از جمله این که «مذهب عاملی برای جلب قدرت‌های برتر از انسان است. مذهب در عین راهنمایی انسان، عناصر طبیعت را تحت کنترل دارد. حال آن که جادو کوششی برای مشاهده و درک

معرفی اصفهان از کتاب «معجم البلدان» یاقوت حموی مطالبی را نقل کرده است و در تکمیل نوشته معجم البلدان خلاصه ای نیز از لغت نامه آورده است. (ص ۷۵)

و در معرفی «بهبهان» و روستای مدیسه خلاصه ای از مدخل لغت نامه را نوشته است. (ص ۷۴)

اعلام مشهور، از جمله احمدشاه قاجار (ص ۲۷۶) ملک الشعرا بهار (ص ۲۷۸) شهید مدرس (ص ۲۵۶) جلال آل احمد (ص ۲۹۵) دکتر مصدق (ص ۲۹۶) محمدرضا پهلوی (ص ۲۹۷) و ... را معرفی کرده است؛ اما عبارات و اشعار عربی را بدون ترجمه گذاشته است. خواننده ای که به نظر نویسنده، نمی داند اصفهان کجا است و موقعیت جغرافیایی نجف را نمی داند، چگونه می تواند عبارات عربی را معنا کند و بفهمد.

۲. نویسنده محترم در «وجه پانزدهم» تعلیقه نویسان بر کتاب «وسیله النجاة» را معرفی کرده است. در این قسمت شرح حال علمایی را می بینیم که یک بار در «وجه سیزدهم» معرفی شده اند و شرح حال آنان و عکس آنها در زیر عنوان «شاگردان سید» آمده و در وجه مذکور تکرار شده است. بهتر بود تنها به نام آنان اشاره می شد؛ برای نمونه شرح حال بزرگانی چون سید حسین بجنوردی در ص ۱۱۴ و ۲۲۱ و شیخ محمدتقی بهجت در ص ۱۱۸ و ص ۲۲۲ و سید عبدالاعلی سبزواری در ص ۱۳۹ و ص ۲۲۵ و سید محمود شاهرودی ص ۱۴۴ و ص ۲۲۷ و شیخ محمدرضا طبسی ص ۱۵۸ و ص ۲۲۷ و سید عبدالله شیرازی ص ۱۵۱ و ص ۲۲۷ تکرار شده است.

۳. شرح حال آقا سید حسین هاشمی تنکابنی (یکی از شاگردان سید، ص ۱۹۵) بنا به ترتیب حروف الفبا باید در حرف «ه» بیاید که در حرف «م» آمده است.

۴. یکی از محسنات کتاب، مصور بودن آن است که در کنار شرح حال آنان چاپ شده است. فاضل محترم برای تهیه این عکس ها رنج و زحمت زیادی را متحمل شده است. لیکن مؤلف ارجمند در کنار شرح حال هر شخصیتی که عکس او را نیافته است، عکس خیالی چاپ کرده است که از ارزش کتاب کاسته است.

۵. تصویر «تشیع جنازه آقا سیدعلی در مشهد» بهتر بود در صفحه ۳۴۴ چاپ می شد.

۶. نگارنده عقیده دارد که عنوان نامه ص ۳۰۸ و عباراتی شبیه به آن حذف شود.

۷. در قسمت زندگی نامه آقا سید ابوالحسن (ص ۷۲) بهتر است وجه دوم (تاریخ ولادت سید) قبل از وجه اول (نام و القاب

سراج المعانی در احوالات امام سید ابوالحسن اصفهانی، تألیف سید ناصر حسینی میدی، انتشارات اردشیر.

امروز در نظر شیعه، آن روحانی که احترامش از همه بیشتر، و شتر تقلید در خانه او زانو به زمین زده، رئیس روحانیون آقای آقا سید ابوالحسن اصفهانی است. شما از این مرد بزرگ، کدام محافظه کاری و حرف خرافی شنیدید؟

امام خمینی (از مقدمه کتاب)

یکی از شخصیت هایی که برگردن ملت ایران حق دارد، آیت الله

سید ابوالحسن اصفهانی است. قبل از تألیف کتاب مورد بحث، اثری در شرح حال آن بزرگ مرد تألیف نشده بود و فقدان آن احساس می شد.

مؤلف کتاب، نیاز جامعه را احساس کرد و به تألیف آن پرداخت و با همتی سترگ از عهده این مهم برآمد.

کتاب در یک مقدمه و

بیست وجه تدوین شده است. مؤلف محترم پس از مقدمه به اهمیت تذکره نویسی و معنی تذکره پرداخته است.

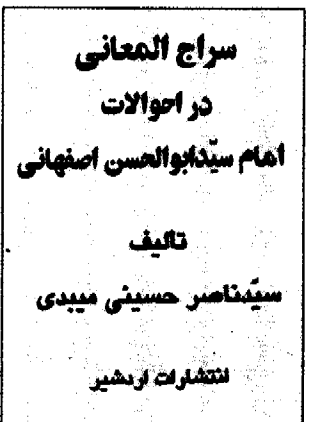
سپس در فضیلت علم و مقام عالم عامل مطالبی را نوشته است. یکی از بخش های قابل توجه کتاب، قسمتی است که نویسنده شرح حال کوتاهی از یک صد و ده نفر از فقهای شیعه (از آغاز غیبت کبرا تا حیات صاحب ترجمه) را آورده است.

مؤلف محترم شرح حال آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی را در بیست وجه تنظیم کرده است. دوران تحصیل و اساتید سید، عنایات ائمه علیهم السلام به آن بزرگوار، ابعاد سیاسی سید، مرجعیت تامه و ... از آن جمله است.

کتاب، بیانگر اشرف نویسنده به زندگی و شرح حال آقا سید ابوالحسن اصفهانی است.

با وجود این، ملاحظات و نکاتی را قابل ذکر می دانیم. امیدواریم که در چاپ های بعد رعایت شود.

۱. هر نویسنده ای برای خود، قبل از نوشتن، مخاطبان و خوانندگان خود را از نظر علمی و سنی و ... مشخص می کند؛ ولی متأسفانه نویسنده محترم این مورد را رعایت نکرده است. نویسنده محترم در خلال مطالب کتاب، توضیح و معرفی درباره شهرها و اعلام تاریخی را به پاورقی ارجاع داده و مطالبی را از خاطر خود یا از کتب مختلف نقل کرده است. برای نمونه در



سید) قرار گیرد.

۸. لغزش‌های نگارشی و دستوری:

- الف. گرام به جای گرامی نوشته شده است: ص ۳۰۱، سطر ۲؛ ص ۱۶۹ سطر ۶: جد گرامش و مدرسین گرام.
- ب. ایام‌های زیارتی به جای ایام زیارتی، ص ۲۴۹، سطر ۱۲.
۹. تصویر شاعر معاصر سیدعلی موسوی گرمارودی در پاورقی ص ۳۲۰ زاید است.
- مطلب در مورد دکتر میلیسپو امریکایی است و عکس آن بزرگوار در کنار این مطلب چاپ شده است.
۱۰. اشتباهات چاپی:

- اگر چه نویسنده محترم صواب نامه‌ای را ضمیمه کتاب کرده است، موارد زیر در آن اصلاح نشده است.
- ص ۵۰، سطر ۵: فقهاء مامیه / فقهای امامیه؛ ص ۵۹، سطر ۱۱: به شیخ / پیش شیخ.

- ص ۶۱، سطر ۶: کتب تراجم / کتب تراجم.
- ص ۶۴، سطر اول نقطه (.) بعد از صدرافاضل، اضافه است.
- ص ۶۵، سطر ۵: بریدم / بریدیم.
- ص ۷۳، خط سوم: اهل فض، اهل فضل و ص ۸۶ پاورقی کاهشکی / کاه کشی.

- ص ۸۰، سطر آخر: کتاب / کتاب یه.
- ص ۱۰۰، سطر ۷: استفاده نموه / استفاده نموده.
- ص ۱۰۶، سطر ۱۵: آقازاده کفایی / آقازاده کفایی.
- ص ۱۰۸، سطر ۵: مشکینی / مشکینی.
- ص ۱۱۸، سطر ۶: فر گرفته / فرا گرفته.
- ص ۱۲۲، سطر ۷: براد / برادر.
- ص ۱۳۲، سطر ۳: مهرباب عشق / مهرباب عشق.
- ص ۲۹۰، سطر ۸: مخابره گردیدند / مخابره گردید.
- ص ۲۹۷، سطر ۴: طی نامه‌ای / طی نامه‌ای.
- ص ۲۹۹، سطر ۱۸: همزه روی کلمه «ماهی» اضافه است.
- ص ۲۹۹، سطر ۱۵: حرف واو اضافه است.

۱۱. از جمله شخصیت‌های دیگری که بر کتاب «وسیله

النجاه» تعلیقه نوشته اند، عبارتند از:

- آیت‌الله سیدمحمد تقی خوانساری؛ آیت‌الله سیدمحمد حجت کوه‌کمره‌ای؛ آیت‌الله سیدصدرالدین صدر؛ آیت‌الله سیدجمال‌الدین گلپایگانی؛ آیت‌الله میرزامهدی شیرازی؛ آیت‌الله سیدعبداله‌های شیرازی؛ آیت‌الله شیخ عبدالنبی اراکی؛ آیت‌الله سیدمحمد بغدادی؛ آیت‌الله سیدمحسن حکیم؛ آیت‌الله سیداحمد خوانساری؛ آیت‌الله سیدمحمدحسین اصفهانی.
- (مجله کیهان اندیشه، بهمن و اسفند ۱۳۶۴، «ادوار کیفیت

بیان فقه» ص ۱۳-۲۷).

۱۲. در ص ۱۰۴ نوشته اند علی اصغر ابرسجی، که نادرست

است. اصل آن روستای ابرسج یا اورسج است. (ابرسجی)

۱۳. اگر نویسنده محترم، مأخذی را که در شرح حال آیت‌الله اصفهانی استفاده کرده بودند، در آخر کتاب می‌آوردند بر ارزش کتاب می‌افزود.

۱۴. نویسنده فاضل اگر در چاپ بعدی صفحاتی به عنوان اعلام (تاریخی و امکانه ...) در آخر کتاب بیسارود، برای پژوهشگران مفید خواهد بود.

نکاتی که ذکر شد به هیچ وجه از ارزش کتاب نمی‌کاهد. از خداوند متعال موفقیت روزافزون نویسنده را خواهانیم و چشم به راه دیگر آثار ایشان هستیم.

سیدهادی میرآقایی

کتاب المناظرات، ابو عبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن الأسود

الهیثم. تصحیح مادلونگ و پاول والکر، انتشارات تاوریس، ۲۰۰۰م، ۱۳۴ عربی+ ۱۹۶ انگلیسی، رقمی.



به تازگی مستنی از آثار قدیمی اسماعیلیه به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از اصل کتاب باقی نمانده است و متن حاضر بر اساس بخش‌های منقول در کتاب یکی از عالمان

متأخر اسماعیلی یعنی حسن بن نوح بهروچی (م ۹۳۹م) و اثر مشهور وی کتاب الازهار می‌باشد. مرحوم آقا بزرگ تهرانی، نسخه‌ای از کتاب الازهار را معرفی کرده است؛ اما به واسطه اشتباه ابوانف در معرفی محتوی این کتاب، مؤلف این مجموعه را فردی از عالمان شیعی دانسته اند.

در مورد مؤلف اصلی کتاب یعنی ابن هیثم متأسفانه دانسته‌های ما اندک است. مناظره کوتاهی از ابن هیثم با فقیه مالکی ابو عثمان سعید بن حداد در مسأله غدیر خم را ابو حیان توحیدی نقل کرده است. خوشبختانه در متن کتاب اطلاعات مهمی راجع به زندگی و حیات این فقیه اسماعیلی وجود دارد. کتاب که مجموعه مناظرات مؤلف در مسأله اثبات امامت علی (ع) می‌باشد، در حدود سال‌های ۳۳۲ تا ۳۳۶ تألیف شده است. اصل مناظرات در سال‌های ۲۹۶ و ۲۹۷ رخ داده است، اما تدوین کتاب در زمان متأخرتر بوده است.

چرا به قول واقفه گرویده است. ابن هیثم پاسخ می دهد که بعد از وفات امام صادق (ع) جامعه امامیه در مسأله امامت مشتت گردید و وی چون اجماع این گروه ها را تا امامت امام ششم می دید تا حصول به حقیقت از اجماع پیروی نمود. پس از آن توضیحات مفصلی از فرق امامیه ارائه می دهد. (ص ۳۵-۳۸) به دنبال آن برخی دلایل اسماعیلیه را در اثبات دعاوی خود بیان می دارد.

بعد از انجام مناظره ها و موفقیت ابن هیثم، ابو عبدالله شیعی وی را با نامه ای به نزد برادرش می فرستد. در اینجا نیز گفتگوهای بین ابن هیثم و برادر ابو عبدالله رخ می دهد. در اینجا ابن هیثم شرح زندگی خود را بیان می دارد. زمانی که پدر وی فوت نمود (سال ۲۸۵) ابن هیثم هنوز به سن بلوغ نرسیده بود. در این مدت وی در فقه حنفی و علم کلام تحصیل می کرده است. (ص ۵۹) در مسأله امامت کتابی از هشام بن حکم خواند و به تشیع گروید (ص ۶۲) و به حلقه درس محمد بن خلف که وی را از ثقات شیعه معرفی می کند، پیوست. (ص ۶۳)

در مورد شکل گیری فقه اسماعیلی آگاهی های ما مبتنی بر کتاب الايضاح قاضی نعمان می باشد. در اینجا نیز آگاهی دیگری در این مورد وجود دارد. ابن هیثم به همراه خود آثاری فقهی که متأسفانه نام آنها را ذکر ننموده است، داشته است و در مسائل فقهی در مناظره به فقهای مالکی و حنفی در حضور برادر ابو عبدالله شیعی از آنها سود جسته است. (ص ۶۵) نکته جالب این است که یکی از فقهای حاضر فردی به نام ابن حیون معرفی گردیده است. احتمالاً این فرد کسی نباشد جز قاضی نعمان بن محمد بن حیون. (ص ۷۱) علاوه بر مجادلات فقهی، بحثی از مفهوم ایمان با فقهای مالکی و حنفی رخ داده است. در ادامه ابن هیثم از مناظره خود با سعید بن حداد در مسأله امامت به تفصیل مطالبی را بیان می دارد. (ص ۷۰ به بعد)

مباحثات بخش اول کتاب با این مطالب خاتمه می یابد و در بخش دوم مؤلف مطالب نوافلاطونی مورد علاقه اسماعیلیه را بیان می دارد. از اشعار متداول بین هواداران فاطمیان در آن دوره نیز نمونه های در این کتاب نقل گردیده است، که ذکر آنها خالی از لطف نیست:

متی اری الدنيا بلا مجبر  
ولا حروری و لا ناصب  
متی اری السیف دلیلاً علی  
حب علی ابن ابی طالب

\*\*\*

قد كنت امل ان اموت و لا اری  
فوق المنابر من امیة خاطبیا

آگاهی های ما از تشیع در نواحی شمال آفریقا در دوره پیش از ظهور فاطمیان اندک است. با یافت شدن کتاب الايضاح نوشته فقیه مشهور فاطمی قاضی نعمان (م ۳۶۵) از حضور تشیع قبل از ظهور فاطمیان اطلاعات مهمی بدست آمده است.

بعد از این مقدمه کوتاه مروری داریم بر مطالب کتاب و نکات بااهمیت آن. کتاب مناظرات از دو بخش تشکیل شده است: در بخش دوم مؤلف نکاتی در مورد فلسفه اسماعیلی بیان کرده است که در این نوشته مورد بررسی ما قرار نمی گیرند. در بخش اول مؤلف، از تقاضای دوستی برای کتابت این مناظرات یاد می کند و ابن هیثم در اینجا از سفر خود به نواحی اندلس و قرطبه خبر می دهد و می گوید که در آن نواحی در مورد افضلیت علی (ع) مناظراتی داشته است. (ص ۲) پس از آن ابن هیثم مشروح مناظرات خود را با ابو عبدالله شیعی بیان می دارد. در آغاز مجلس ذکری از مصائب حسین بن علی (ع) بیان می گردد و پس از آن ابو عبدالله شیعی سؤالاتی از ابن هیثم می پرسد. این سؤالات راجع به دعاوی اثبات امامت علی (ع) می باشد. شیوه استدلال ها غالباً کوتاه و مبتنی بر آیات قرآن و احادیث متداول راجع به حضرت و یا صحابه می باشد. (مثل حدیث جابر) از این حیث می تواند برای تدوین تاریخ تحول مناظرات کلامی شیعه مورد استفاده قرار گیرد. نکته بااهمیت این است که مؤلف در بخشی که به ذکر شرح حال خود می پردازد، بیان می دارد که نخستین آشنایی او با تشیع، خواندن کتابی از هشام بن حکم در مورد امامت علی و مثالب دشمنان وی بوده است. (ص ۶۲) برخی مطالب مورد بحث علت عدم یاری نمودن ائمه فاطمی، عدالت صحابه، دلالت مفهوم اهل بیت در آیات قرآن، معنی حدیث من کنت مولاه فهذا علی مولاه و... می باشد. نکته جالب توجه این است که اساس مطالب جدلی در این مناظرات همان های است که در قرون بعدی نیز مطرح بوده اند. بعد از بیان این مسائل ابو عبدالله شیعی از ابن هیثم راجع به ادعای امامیه بر حصر ائمه به دوازده امام می پرسد و به او می گوید: اما اصحاب تو که آنان را به امامت امام فاطمی دعوت نمودیم، امامت را بعد از امام جعفر صادق (ع) در فرزند وی امام موسی، سپس در فرزند وی تا محمد بن حسن (ع) محدود می دانند. ابن هیثم پاسخ می دهد که آری این چنین است و من خود نیز بر این قول بودم، اما چهار سالی است که از آنها و عقیده به این مسأله دوری گزیده ام. (ص ۳۴)

این عبارت از چند جهت مهم است. نخست آن که به وضوح از وجود شیعیان دوازده امامی در آن نواحی خبر می دهد. دوم نشان می دهد عقیده به دوازده امام امری نو ظهور در بین امامیه نبوده است. سوال بعدی ابو عبدالله شیعی از ابن هیثم این است که وی

فالله احر مدتی و تطاولت  
حتی رایت من الزمان عجائباً

محمد کاظم رحمتی

فرهنگ فارسی عامیانه، ابوالحسن نجفی، تهران، انتشارات نیلوفر،

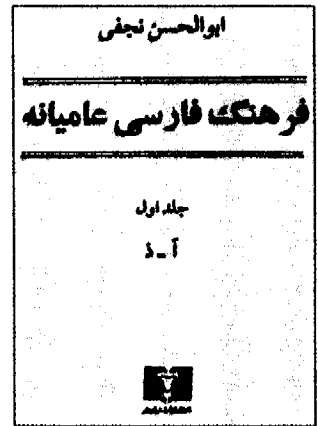
۱۳۷۸، وزیری.

در روزگار ما حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد زبان گفتار و حتی در صدی چند از زبان نوشتار، زبان عامیانه است. در برخی موارد چاره‌ای جز از کاربرد واژه‌های عامیانه نیست؛ چون گاه واژه رسمی و معیار، تحمل افاده معنای مورد نظر را ندارد یا وافی و کافی به مراد

گوینده و نویسنده نیست. چه بسیار که زبان عامیانه به حوزه زبان رسمی و معیار راه یافته، رواج می‌یابد و دیگر عامیانه هم به شمار نمی‌رود. حتی نویسندگان نامی و حرفه‌ای در آثار خود فراوان از واژه‌های عامیانه و ضرب‌المثل‌ها بهره‌ها جستند؛ از کلمات قصار سعدی گرفته تا نوشته‌های جمالزاده و ...

لازمه فهم و استفاده آسان خوانندگان از ادب و نشر فارسی، به‌ویژه دانشجویانی که زبان فارسی، زبان مادری و نخست آنها نیست، چاره‌ای جز مراجعه و گشت و گذار در فرهنگ‌نامه‌های معتبر نیست؛ در این زمینه پیش‌تر جز لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌هایی مثل لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین نبود. تا آن‌که مجموعه‌هایی مستقلاً به شناسایی و بازیابی واژه‌های عامیانه پرداختند؛ مانند فرهنگ فارسی امروز، تألیف صدری افشاری، نسترن و نسرتین حکمی، ریشه‌های تاریخی امثال و حکم، نوشته مهدی پرتوی آملی، کتاب کوچک از شاملو ارسال‌المثل در مثنوی با شرح و توضیح علی‌رضا منصور مؤید، فرهنگ عامه در اشعار فارسی شهریار، تألیف مرتضی ذبیحی و فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، تألیف دکتر منصور ثروت و دکتر رضا انزایی نژاد.

تا امروز معانی واژگان و ترکیب‌ها، مستند به مجموعه‌های یادشده و مانند آنها بود؛ ولی اکنون استاد ابوالحسن نجفی پس از ده سال تلاش علمی و زحمت مداوم، حاصل تحقیق، کاوش و تجربه خویش را به دانشوران، اهل قلم و فرهنگ‌دوستان عرضه کرده، سند فرهنگ عامیانه را بازخوانی و بازیابی نمود و با این کار سترگ به بسیاری از واژه‌هایی که روزمره در رسانه‌های جمعی گفته و نوشته می‌شود، رسمیت بخشید.



کتاب فرهنگ فارسی عامیانه در دو جلد سامان یافته است. راهنمای استفاده از کتاب و شرح علامت‌ها در سی صفحه در پیش‌گفتار توضیح داده شده و مآخذ و منابع (حدود ۱۱۴ اثر) در پایان جلد دوم آمده است. در مقدمه می‌خوانیم:

«لغات و ترکیبات متداول زبان فارسی امروز در مرتبه زبان عامیانه و روزمره است که در بعضی موارد، تا حد زبان معیار نیز پیش می‌رود. اغلب لغات و اصطلاحات و معنی‌هایی که در این فرهنگ آمده است، در فرهنگ‌های عمومی موجود زبان فارسی یافت نمی‌شود...» (مقدمه، ص ۸)

از آن‌جا که زبان تهران، زبان مرکزی، پایتخت و تأثیرگذار است، نویسنده در تنظیم و استخراج مدخل‌ها بیش‌تر به آثار نویسندگان تهرانی (زاده یا پرورده تهران) نظر داشته است.

در این فرهنگ‌نامه، ضرب‌المثل‌ها کمتر راه یافته‌اند؛ «زیرا جمع‌آوری و تدوین ضرب‌المثل‌ها کار بسیار بزرگی است که دیگران انجام داده و یا در حال انجام دادن آن هستند... گاهی ضرب‌المثل‌هایی [نیز] آورده شده است؛ زیرا ضرب‌المثل با ترکیب‌های عامیانه فاصله چندانی ندارد و گاهی نیز ترکیبات و کلماتی را آورده‌ام که شاهد آن‌ها ضرب‌المثل بوده است.» (ر. ک: مقدمه)

درباره حوزه واژگانی این فرهنگ یادآور می‌شود: «نه تنها کلمات عامیانه مثل بیو، جریزه، شلخته، قپی آمدن، بندوبست، تودل برو، آورده شده که هر کس با نگاه اول متوجه عامیانه بودن آنها می‌شود؛ بلکه برخی از کلمات نیز آمده‌اند که عامیانه نیستند، ولی معانی عامیانه دارند.» (سخنرانی ابوالحسن نجفی در تالار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲۲ تیر ۷۹)

نویسنده تفاوت‌های ظریفی که بعضی اصطلاحات را که حالت جمع و مفرد دارند، برشمرده، می‌گوید: بعضی نکات ظریف موجب اشکال برای مترجمان می‌شود؛ از جمله این‌که در اصطلاح «چشمم روشن» و «چشم ما روشن»، ظاهراً به نظر می‌رسد که اختلاف این دو در جمع و مفرد بودن ضمیر آنها است؛ در حالی که، عبارت «چشمم روشن» که ظاهراً برای تحسین و خوش‌آمدگویی به کار می‌رود، در باطن در غالب موارد برای استهزای مخاطب و به لحن طعنه به کار می‌رود؛ مترادف «خوشم باشد!» مثل «به‌به! چشمم روشن! این است زنی که من گرفته‌ام؟ ... خانم صاف صاف توی چشم من دروغ می‌گوید و خجالت هم نمی‌کشد.» حال آن‌که «چشم ما روشن» این معنای کنایی را ندارد.

همچنین عبارت «خدا برکت بدهد!» جمله دعایی برای اظهار تشکر پس از دریافت وجه است؛ در حالی که، عبارت

افغانی و پاکستانی. آنها افسوس می‌خورند که وقتی کتاب‌های چوبک و هدایت را می‌خوانند، گفت‌وگوهای شخصیت‌های کتاب را نمی‌فهمند. آن لحظه، دلم می‌خواست کاش فرهنگی [قاموسی] بود که این مشکلات را برای آنان حل کند. همچنین، بعدها که به کار ترجمه پرداختم، به بررسی آثار ترجمه شده از فارسی به فرانسه مشغول شدم برای درآوردن لغات و اصطلاحات، که پروژه ناتمامی بود، و در این میان به مواردی برخوردیم که مترجمان آن، گاه اشتباهات عجیبی کرده بودند. این تحقیق من مقارن با زمان چاپ فرهنگ لغات عامیانه جمال زاده بود که من با آن آشنا شدم. ادوارد براون در نامه‌ای که در مقدمه این کتاب آمده است، به جمال زاده می‌نویسد: «کتاب یکی بود و یکی نبود شما را خواندم و اصلاً آن را نفهمیدم و امیدوارم با کمک فرهنگ‌ها بتوانم آن را بخوانم.» آن لحظه فکر کردم که ادوارد براون، که آن همه با زبان فارسی آشنایی داشته و بسیاری از کتب ادبی فارسی را به انگلیسی ترجمه کرده است، چگونه کتاب ساده‌ای مثل یکی بود و یکی نبود را نفهمیده است؛ پس ضروری است که فرهنگ لغتی در این حوزه تألیف شود.» (همان)

گرچه برخی از اصطلاحات عامیانه کهنه در این فرهنگ نامه راه یافته است، ولی نویسنده آن را برای استفاده کسانی مفید می‌داند که «ادبیات معاصر و داستان‌های معاصر را می‌خوانند و نیاز دانستن معانی این کلمات و اصطلاحات را پیدا می‌کنند.» (همان) وی در پاسخ به این که چرا واژگان و اصطلاحات تا امروز نیامده است، می‌گوید:

«اگر می‌خواستیم واژگان و اصطلاحات را تا امروز، یعنی تا آخرین روزهای پیش از انتشار کتاب دنبال کنیم، کاری تقریباً غیرممکن بود؛ چون هر روز ممکن است چند اصطلاح جدید ساخته شود و چند اصطلاح جدید دیگر از دور خارج شود. فرهنگ کتاب مرجع است. مردم، از روی فرهنگ زبان نمی‌آموزند، بلکه اگر واژه یا اصطلاحی در آثار مکتوب یا کلام ملفوظ به کار رفته باشد، خواننده یا شنونده برای یافتن معنای آن به فرهنگ مراجعه می‌کند.» (همان)

در مجموع می‌توان ادعا کرد که اثر حاضر بر شانه آثاری ایستاده که پیش‌تر در زمینه اصطلاحات و واژه‌های عامیانه به چاپ رسیده‌اند؛ گرچه این اثر خود نیز وامدار آنها است.

برای استاد نجفی که نامی آشنا در ادب و زبان فارسی است، آرزوی توفیقات بیش‌تر داریم و امید می‌بریم که جامعه علمی کشور همچنان از نوشته‌ها و پژوهش‌های مفید وی، سود ببرند.

یدالله جتیی

○

«خدا بدهد برکت!» به طعنه به کار می‌رود و معنای ابراز تعجب در برابر کثرت یا عظمت چیزی را دارد.

نکته دیگر این که، برخی افعال در حالت منفی، معنای دیگری پیدا می‌کنند. مثلاً «نکردن» مطابق همه معانی «کردن» نیست؛ یعنی منفی آن برابر با عکس معنای مثبت آن نیست. مثل «سی و چهار سال خانه پدرم نشستم و فقط راه مطبخ و حمام را یاد گرفتم. آخر چرا نکردم در این سی و چهار سال هنری پیدا کنم؟» که «نکردم» در این جمله به معنی کوتاهی کردن و غفلت کردن از انجام دادن کاری است و در این جا هرگز نمی‌توانیم فعل مثبت آن یعنی «کردن» را بگذاریم و معنای مخالف آن را به دست آوریم.

همچنین کلمه «نداشتن» معنای «امکان بهره‌مندی از چیزی را نداشتن و محروم بودن از چیزی» را هم می‌دهد و در جایی که با این معنا به کار رود، فعل مثبت آن نمی‌تواند به کار رود. مثلاً در جمله «از غصه خواب و خوراک نداشت.»

مترجمانی بوده‌اند که به جمله‌هایی برمی‌خورند که نمی‌توانستند به فارسی برگردانند و معادل مناسبی برای آن نمی‌یافتند و علت را ضعف زبان فارسی می‌دانستند؛ اما با قدری تحقیق و دقت در آثار قدیم و جدید فارسی درمی‌یابیم که: «زبان فارسی از قدرت و قوت عجیبی برخوردار است. نداشتن لغات و اصطلاحات فنی دلیل ضعف زبان نیست؛ چون اختراعات علمی مربوط به کشورهای دیگر است و اگر ما نتوانیم برای آنها معادل بیاوریم، دلیل ضعف زبان ما نیست. قدرت زبان در ظرایف اندیشه نمایان می‌شود که زبان فارسی در آن جا کمبودی ندارد.» (همان)

از نشانه‌های قدرت زبان فارسی این است که مثلاً با کلمه «سر» و ترکیب‌های آن در زبان عامیانه بیش از ۶۰۰ کلمه ترکیبی ساخته شده که همه در ذیل «سر» آمده است.

اگر همه ترکیب‌های ادبی که این‌گونه ساخته شده‌اند و در فرهنگ‌ها و لغت‌نامه‌ها آمده‌اند، یکجا جمع شوند، قدرتمندی زبان فارسی نمایان‌تر می‌گردد.

استاد نجفی در بیان انگیزه خود برای تألیف و تدوین فرهنگ فارسی عامیانه می‌گوید:

«از جمله مواردی که انگیزه کار من شد، اول مشکلاتی بود که خودم از زمانی که شروع به خواندن کتاب کردم با آن مواجه می‌شدم و آن ندانستن معنی لغاتی بود که مربوط به گونه تهرانی می‌شد و چون آن زمان در شهرستان زندگی می‌کردم، بزرگ‌ترها نیز معنای آنها را نمی‌دانستند. از آن زمان، علاقه داشتم که کاش مرجعی برای جواب‌گویی به این سؤال‌ها وجود می‌داشت. دوم آن که، در زمان دانشجویی، در دانشکده ادبیات به دانشجویان خارجی برمی‌خوردم که زبان مادری‌شان فارسی بود، مثل